

تقویم

اختلاف روش‌ها آشکار می‌شود

۱ تیرماه ۱۳۸۵



این روزها عین‌الدوله به سختی در تلاش بود تا در جبهه متحد روحانیون جنبش، چنددستگی و جداسری ایجاد کند. او پیوستگی و همبستگی سران جنبش را در تحصن حضرت عبدالعظیم آموخته بود و می‌کوشید از هر راهی که شده آن همبستگی را بشکند. راه‌های گوناگونی را آزمود. سفیران پنهان و آشکار نزد هر یک از آقایان فرستاد. از تهدید و تطمع و خوف و رجا تا جایی که می‌توانست استفاده کرد، اما سودی نبرد و دست کم میانه آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی و آیت‌الله سیدمحمد طباطبایی را نتوانست از هم بگسلد. ارتباط آنان با یکدیگر تا آخرین روز زندگی، به باریکی مو رسید، اما هرگز پاره نشد. یکی از بزرگ‌هایی که رابطه سیدین را به باریکی مویی رساند، همین روزها بود که از سوی عین‌الدوله و پادوهایش به سختی ذهن آنان را نسبت به یکدیگر آشوب‌زده می‌کردند و از سوی دیگر اختلاف سلیقه آنان–چه به لحاظ زندگی خصوصی و چه به لحاظ روش‌های مبارزاتی– بروز می‌کرد. ناظم‌الاسلام با ذکاوتی که درخور یک پژوهشگر تاریخ است، اختلاف‌نظر شادروان آیت‌الله طباطبایی با دیگر سران جنبش را به خوبی و با خبرگی می‌بیند و درباره آن می‌نویسد: «آقایان بهبهانی و صدر رسیدن به مقصود را به ریاست و نفوذ کلمه خود می‌دانند و در رسیدن به آن مقام کوشش می‌کنند. آقای طباطبایی رسیدن به مقصود را در هیجان عموم و نفوذ شخصی را مضر و مانع می‌داند. فلذا مردم را از خود تنفر می‌دهد. . . .» می‌بیند که اختلاف‌نظر از کجا است تا به کجا؟ آقایان بهبهانی و صدر راه پیروزی را بر تعداد هواداران و پیروان خود افزون می‌دانند، اما آقای طباطبایی به قول سیاسیون امروزی، این راه را شیوای «پوپولیستی» می‌داند، تا حدی که مردم را از خویش فراری می‌دهد. او به انقلاب ناب‌توده‌ای معتقد است و در گفته‌ها و نوشته‌های خود، سخن از بیداری توده‌ها و در جست‌وجوی علم و دانش رفتن و این گونه امور به میان می‌آورد.

در واقع آقای طباطبایی در روش مبارزاتی، درست نقطه مقابل آقای بهبهانی و دیگران بود. و در آن روزهایی که آقای بهبهانی سرکیسه را شل کرده بود و تبلیغاتی میان طلبه‌ها و کسبه و بازاریان می‌فرستاد، آقای طباطبایی «با اشتغال به گلدان و گل و باغ و باغچه، آنچه را که موجب ترقی و ریاست است از خود دور می‌کند. کار به جایی می‌رسد که اجزای انجمن مخفی دوم در مقام برآمدن که به آقای طباطبایی برسانند که این طور سلوک و رفتار، منافای با رسیدن به مقصود است. فلذا با تمهید مقدمات، یک روز ظهر به‌عنوان دعوت به ناهار، آقای طباطبایی را در خانه بهاء دفتر حاضر کردند، یک دفعه آقای ملتفت شد که تنها در میان جمعی گرفتار است. . . . آقای طباطبایی در واقع برای خود نقش رسالتی و رساندن پیام و ابلاغ غایت بری بیشتر. او می‌گفت که ما مردم را هشیار می‌کنیم، آگاه می‌کنیم، اما این دیگر خود مردم هستند که می‌باید کمر همت بپینند و راه چاره را بیابند.

به هر روی، آنچه عبرت‌آموز است اینکه به‌رغم این اختلاف سلیقه ۱۸۰ درجه‌ای میان آقای طباطبایی و بهبهانی، آنان تا آخرین لحظه پیروزی با احترام و اعتماد متقابل با یکدیگر همکاری کردند. بعدها در تاریخ ایران خواهیم دید که پس از ورود ادبیات خشن سیاسی استالیانیستی به ایران، سیاسیون و مبارزانی که در صف واحد علیه دشمن مشترک یعنی شاه می‌جنگیدند، تا همین اندازه اختلاف‌نظر و اختلاف عقیده در روش مبارزاتی را نمی‌پذیرفتند که هیچ، حتی تا پای ترور و حذف فیزیکی و لو دادن هم‌رزم مختلف السلیقه به دشمن نیز پیش رفتند! نگارنده بر این باور است که آن مدارای سیاسی که چسب رابط آقای طباطبایی و بهبهانی بود، اصیل و ناب و برخاسته از فرهنگ ملی و دینی ما بود. آنها نه اهل حزب‌بازی و حزب‌سازی بودند، نه اروپا رفته و فرنگ‌دیده بودند، و نه روش‌های مبارزاتی‌شان را از شرق و غرب آموخته بودند؛ آنها خودشان بودند!

کتاب‌شناسی

ایدئولوژی

نهضت مشروطیت ایران

کتاب «ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران» نوشته فریدون آدمیت با بخش «شکست اصلاحات» آغاز شده است. دولت در حرکت قهقرا، مردم در پرخاش و ستیز و ادبیات انتقادی از موضوعات بخش اول است. بحران اقتصادی، رفقم مالی، بحران سیاسی و اعلام مشروطیت و تعارضات در سیاست خارجی از موضوعات بخش دوم است. بخش سوم با عنوان فلسفه اجتماعی و سیاسی، نظریه سیاست مطلقه، دموکراسی سیاسی مشروطلگی از نظر روحانیون، مشروطیت مشروعه، دموکراسی اجتماعی، ادبیات اجتماعی و سیاسی مورد بحث قرار گرفته است. موضوعاتی همچون نخستین تجربه انتخاباتی، رده‌های اجتماعی و گروه‌بندی سیاسی، برخورد مشروطیت با مطلقیت و شریعت، تدوین قانون اساسی، کشمکش مجلس و دولت در مسائل قانونی اساسی و متمم قانون اساسی و سایر تعارضات حقوقی و سیاسی از دیگر بخش‌های این کتاب ۴۸۷ صفحه‌ای است که در سال ۱۳۵۵ از سوی انتشارات پیام انتشار یافته است.

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir

پست الکترونیک info@100years.ir

ارسال مقالات article@100years.ir



گزارش سال ۱۳۲۷

حسن مرسل‌وند : در فروردین‌ماه این سال، سرلشگر محمدحسین آیم رئیس نظمیه دوره رضاشاه که با تمارض به اروپا رفت و دیگر بازنگشت، پس از انجام عمل جراحی در سوئیس درگذشت. وی در خلال سال‌های جنگ جهانی دوم، برای گرفتن بودجه از آلمانی‌ها، دسته‌ای به نام «ایران آزاد» را نیز راه‌اندازی کرده بود که به‌قول قدیمی‌ها یخش نگرفت و زود از کار افتاد. همچنین در این ماه حسین دادگر– عدل‌الملک– که به‌غضب رضاشاه گرفتار و در سال ۱۳۱۴ تبعید شده بود، به ایران بازگشت. همچنین در این ماه، سروان خسرو روزبه از فعالان سازمان نظامی حزب توده و از رهبران سازمان افسران آزادیخواه که یک سال پیش از زندان دژیانی تهران گریخته بود، دوباره دستگیر و زندانی شد. در محافل سیاسی چنین شایع بود که میان خسرو روزبه و سرلشگر علی‌رزم‌آرا رئیس ستاد ارتش– و نخست‌وزیر در آینده– روابط پنهانی وجود دارد و فرار سال پیشین او نیز به لطف رزم‌آرا ممکن شده است.

در بهار این سال، لایحه تشکیل مجلس سنا و لایحه استقلال شهرداری‌ها به مجلس رفت. همچنین به دستور سردار فاخر حکمت– رئیس مجلس– هنگام تشکیل جلسات مجلس، اجتماع و تظاهرات مردم در مقابل مجلس، ممنوع اعلام شد. در این دوران یکی از روش‌های گروه‌های سیاسی– به ویژه حزب توده– گردآوری همه‌روزه مردم بیکار در جلو مجلس بود که تظاهرات و میتینگ و سخنرانی– له یا علیه– لایحه‌ای، قانونی، وکیلی، وزیری و یا حتی روزنامه‌ای در آنجا جریان داشت.

همچنین در بهار این سال، در پی اعلام استقلال سرزمین اسرائیل گردهمایی بزرگی در مسجدشاه تهران به فراخوان آیت‌الله کاشانی برپا شد. در این تظاهرات، رژیم اسرائیل غاصب شناخته شد و نسبت به حقوق مردم مسلمان فلسطین اعلام پشتیبانی شد. دولت حکیمی نیز تاخرادماه این سال بیشتر دوام نیاورد و در هجدهم این ماه پس از شنیدن رای عدم‌اعتماد مجلسیان، از کار افتاد. پس از حکیمی، مجلس به عبدالاحسین هژیر تمایل نشان داد که بی‌درنگ با واکنش تند نیروهای مذهبی و ملی روبه‌رو شد.

به دید آنان هژیر سیاستمداری بنام و وابسته به دربار بود که با تکیه زدن بر کرسی صدارت، زمینه دخالت شاه جوان در قوه مجریه را فراهم می‌آورد. در پاسخ به فراخوان آیت‌الله کاشانی گروه زیادی از قشرهای گوناگون در ۲۳ خردادماه، در میدان بهارستان گرد آمدند و به انتخاب مجلس در مورد نخست‌وزیری هژیر به شدت اعتراض کردند. جنبش دانشجویی نیز به حرکت درآمد و ابتدا دانشجویان دانشکده حقوق دانشگاه تهران و سپس دانشجویان دانشکده فنی در صف‌های منظم به سوی مجلس راهپیمایی کردند و در دیدار با برخی از نمایندگان مجلس، اعتراض خود به نخست‌وزیری هژیر را به آگاهی آنان رساندند. همین که تظاهرات و اعتراضات در بهارستان به اوج خود رسید، پلیس برای متفرق کردن آنان دست به خشونت و تیراندازی زد که تعدادی زخمی و بازداشت شده بر جای نهاد.

پس از تهران، نوبت به شهرهای دیگر رسید و دامنه اعتراض به زمامداری هژیر به آنها نیز سرایت کرد. مردم در شهرهای قم، مشهد، اصفهان و قزوین در حالی که عکس‌های آیت‌الله کاشانی را در دست داشتند، به



پس از استقرار مشروطیت، مجلس شورای ملی با حضور وزیران، نمایندگان سیاسی داخلی و خارج کشور و تعدادی از علما و مجتهدین در روز یکشنبه ۱۸ شعبان سال ۱۳۲۴ ه‍. ق در کاخ گلستان رسماً افتتاح شد. مهم‌ترین وظیفه این مجلس تدوین و تصویب قانون اساسی مشروطه بود. مجلس قانون فوق را که ابتدا نظامنامه خوانده می‌شد در پنجاه و یک ماده تدوین کرد و در روز چهاردهم ذی القعدة سال ۱۳۲۴ ه‍. ق به اعضای مظفرالدین‌شاه و محمدعلی میرزا ولیعهد رسانید. در قانون تصویبی از شهر تهران به عنوان پایتخت و محل انعقاد مجلس شورای ملی نام برده شده است که در این زمینه با تصویب قانون بلدیة در همین مجلس ساماندهی و اداره امور خدماتی شهر تهران به این سازمان که متشکل از اداره مرکزی، صحنیه و معاونت عمومی، ارزاق و احصائیه، ساختمان مهندسی و تنظیم و محاسبات بوده واگذار می‌شود. بعدها دکتر خلیل خان ثقفی (اعلم‌الدوله) به عنوان نخستین رئیس بلدیة (شهردار) تهران و بعد از استقرار مشروطه برگزیده می‌شود.

دکتر خلیل خان ثقفی ملقب به اعلم‌الدوله فرزند حاج میرزا عبدالباقی حکیم‌باشی معروف به اعتضادالاطباء (از پزشکان صاحب‌نام عصر ناصرالدین‌شاه) در ماه شعبان سال ۱۲۹۷ ه‍. ق در تهران به دنیا آمد. تحصیلات مقدماتی را در تهران شروع کرد. ریاضیات و هیئت و نجوم را نزد میرزامحمدعلی خان شیرازی و مقدمات علم طبر را نزد پدرش و آقامحمدرضا قمشه‌ای فرا گرفت و در سال ۱۲۹۳ ه‍. ق وارد دارالفنون شد. پس از چهار سال ضمن ادامه تحصیل به عنوان معلم زبان فرانسه و جغرافیا با تعیین ۱۲ تومان حقوق سالیانه در همان مرکز مشغول به تدریس گردید. در سال ۱۳۰۵ ه‍. ق در رشته طب فارغ‌التحصیل شد.

سپس دانشیار دکتر آلبو (از استادیج رشته طب دارالفنون) و بعد از آن استاد رشته طب دارالفنون و معلم کلیه دروس جدید در مدرسه نظام ناصری شد. وی اولین شخصی است که در ایران به عنوان دکتر معروف و شناخته شده است زیرا تا آن تاریخ این عنوان مخصوص پزشکان فارغ‌التحصیل از اروپا بوده است. دکتر ثقفی در سال ۱۳۱۲ ه‍. ق به کوشش دکتر «طولوزان» از شاه اجازه یافت که جهت ادامه تحصیل به فرانسه سفر کند.

مشروطه

شاه در مسیر خودکامگی



تظاهرات و مخالفت با نخست‌وزیری هژیر پرداختند. آیت‌الله کاشانی نیز در اعلامیه‌ای، به شدت هژیر را به باد انتقاد گرفت و نمایندگانی را که به زمامداری او تمایل نشان داده بودند، مورد نکوهش قرار داد. هژیر نیز در پاسخ آیت‌الله، در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت که مبارزه سیاسی میان جامعه نباید از حدود نزاکت خارج شود. وی همچنین تهدید کرد کسانی که مخل نظم عمومی باشند را تحت پیگرد قرار خواهد داد. روز ۲۷ خرداد نیز گردهمایی بزرگی که از چندین هزار بازاری و روحانی و قشرهای گوناگون اجتماعی تشکیل شده بود در میدان بهارستان برگزار شد. تظاهرکنندگان در حالی که قرآن بر سر داشتند به رهبری سیدمجتبی نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام، ضمن ایراد سخنرانی از نمایندگان مجلس به خاطر رای تمایل به هژیر انتقاد کردند. در این روز نیز بین گارد مجلس و ماموران انتظامی با تظاهرکنندگان زدوخوردی درگرفت که عده‌ای در آن زخمی و بازداشت شدند. هژیر اما در سی‌ام خردادماه اعضای دولت خود را به شاه معرفی کرد. به هنگام معرفی کابینه هژیر به مجلس که روز سوم تیرماه اتفاق افتاد، در جایگاه تماشاچیان مجلس، تظاهرات شدیدی علیه هژیر درگرفت که به صحن مجلس نیز کشیده شد. در مجلس نمایندگان به دو گروه له و علیه هژیر دسته‌بندی شدند و هر یک به دفاع از مواضع خود پرداخت. در همین جلسه حسین مکی، حایری‌زاده، عبدالقدیر آزاد، رحیمیان و آشتیانی‌زاده علیه هژیر اعلام جرم کردند.

همچنین در این ماه طبق تصویب هیات‌وزیران، فروش و عرضه انواع مشروبات الکلی در شهرهای مشهد، قم و شهری ممنوع اعلام شد. و نیز دولت لایحه عفو محکومین آذربایجان و زنجان را به مجلس سپرد. در شهریورماه، به دنبال استیضاح عباس اسکندری از دولت هژیر، وی از مجلس تقاضای رای اعتماد کرد که ۹۳ نماینده به او رای دادند و دولت او برقرار ماند.

همچنین در این ماه پس از اینکه دولت هژیر تصویب‌نامه‌ای در محدود کردن فعالیت‌های مطبوعاتی در پاریس به ادامه تحصیل در رشته طب پرداخت. در سال ۱۳۱۶ ه‍. ق از طرف دولت ایران در مجلس شورای بهداشت بین‌المللی پاریس سمت نمایندگی را بر عهده داشت و چند ماه پیش از آغاز سلطنت مظفرالدین‌شاه به ایران مراجعت کرد و در دستگاه شاهی مقامی عالی یافت. سپس به عنوان پزشک مظفرالدین‌شاه و رئیس طبای دولتی مشغول به کار شد. پس از فوت مظفرالدین‌شاه نیز مدتی

در دستگاه شاهزاده ملک منصور میرزا شجاع‌السلطنه پسر دوم مظفرالدین‌شاه به عنوان طبیب وی و مدتی نیز به عنوان معلم دارالفنون به تدریس طب مشغول بود. مرحوم اعلم‌الدوله گذشته از مناصب اداری و فرهنگی، شخصی روشنفکر بود. مردی بود فاضل و اهل تتبع و نویسنده‌ای با انشای بسیار روان و سلیس. با شروع نهضت مشروطه به مشروطه‌خواهان پیوست و از طرفداران این نهضت بود و رابطه نزدیکی با سران مشروطیت داشت. وی با توجه به نفوذ و آشنایی که با

صد روز تا صدمین سال انقلاب مشروطه ■ شماره ۴۲

بزرگی به دعوت حزب توده به مناسبت گرامیداشت سالروز درگذشت دکتر تقی ارانی، بر سر مزار او برپا شد و سخنرانی‌هایی در باب مسائل سیاسی روز انجام گرفت. درست در همین هنگام که سران و اعضای حزب توده، در مراسم سالگرد دکتر ارانی حضور داشتند، در جلوی دانشکده حقوق، ناصر فخرآزایی پنج گلوله به سوی شاه شلیک کرد. با وجود اینکه ضارب در نزدیکی شاه بود، گلوله‌ها موثر واقع نشد و تنها چند خراش به صورت و گردن شاه باقی گذاشت. فخرآزایی نیز بی‌درنگ با شلیک گلوله‌های اطرافیان شاه از پای درآمد. بلافاصله بگیر و ببندها شروع شد.

ظاهرآز جیب ناصر فخرآزایی کارت شناسایی خبرنگاری روزنامه پرچم اسلام بیرون آمد و کشف شد که وی از اعضای حزب توده ایران بوده و به دستور حزب اقدام به ترور شاه کرده است. در تهران حکومت نظامی اعلام شد و سرلشگر هوایی، احمد خسروانی معاون ستاد ارتش، فرماندار نظامی تهران شد. عده زیادی از خبرنگاران و عکاسان که به هنگام ترور شاه، در محوطه دانشگاه حضور داشتند، دستگیر شدند.

دکتر فقیهی شیرازی مدیر روزنامه پرچم اسلام و دکتر علی‌اکبر سیاسی رئیس دانشگاه نیز به بازداشت‌شدگان پیوستند. در همان روز هیات‌دولت با برگزاری جلسه اضطراری فوق‌العاده، حزب توده را غیرقانونی اعلام کرد و تمام مراکز و کلپ‌های حزب در تهران و شهرستان‌ها توسط مامورین شهربانی تصرف شد. عده زیادی از سران و اعضای رده بالای حزب دستگیر و زندانی شدند. آیت‌الله کاشانی نیز بلافاصله طبق ماده پنج حکومت نظامی دستگیر و به‌خرم‌آباد تبعید شد. عده زیادی از مدیران و نویسندگان نشریات در دادگاه نظامی محاکمه و محکوم شدند. دانش‌نویخت مدیر روزنامه سیاست و سیدعلی بشارت‌مدیر روزنامه صدای وطن هر یک به پنج‌سال حبس، محمود دژکام ناشر روزنامه رگبار به چهار سال زندان، فرهنگ ریمین به سه سال، سیدمحمدباقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه به دو سال، و الا‌ل‌زاد یک سال و نیم و جهانگیر بهروز به یک سال زندان محکوم شدند.

در پنجم اسفندماه نمایندگان فراکسیون‌های مجلس به دربار رفتند و با شاه دیدار کردند. شاه آنان را به تندی مورد حمله قرار داد و گفت دولت‌ها را شما می‌آورید و می‌برید و گلوله آن را من می‌خورم، بنابراین درصدد گرفتن اختیارات برای خود هستم و به دولت دستور دادم مجلس موسسان را تشکیل دهد و اصل ۴۸ متمم قانون اساسی را تغییر دهد و اختیاراتی جهت انحلال مجلس، برای ما بگیرد و چهار روز بعد – اسفند– فرمان تشکیل مجلس موسسان به منظور اصلاح چند اصل از قانون اساسی و متمم آنکه اختیارات ویژه‌ای به شاه می‌داد، صادر شد.

و آن پنج گلوله، دستاویز و بهانه‌ای شد که شاه مشروطه را به سوی خودکامه غلطاند. پس از شلیک آن گلوله‌ها، دوران دیکتاتوری نوینی در تاریخ معاصر ایران گشوده شد که سالیان سال خون پاک فرزندان این آب و خاک را به زمین ریخت.

و این سال را در حالی به پایانی می‌بریم که لایحه اختناق مطبوعات، از هم به صورت ماده واحده، از سوی دولت به مجلس رفت.

□

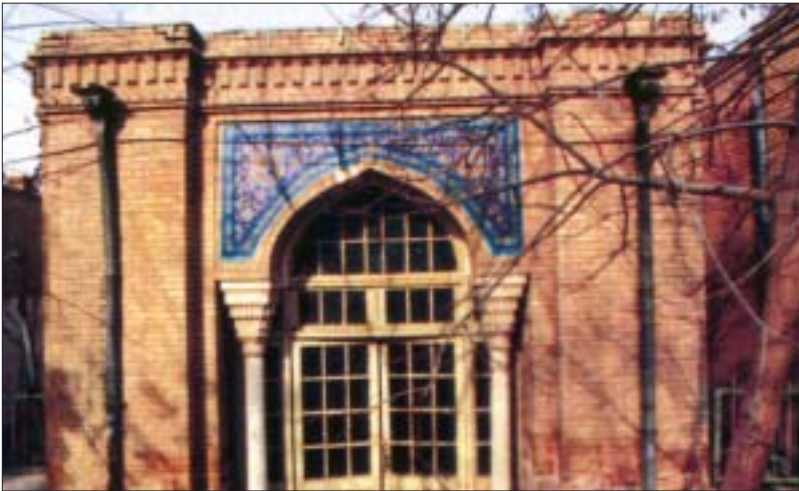
اعلم الدوله اولین شهردار مشروطه

مریم فریام منش*



خانواده شاهی به‌خصوص مظفرالدین‌شاه داشت اقدامات موثری در این زمینه انجام داد. نقل است بعد از فوت مظفرالدین‌شاه و روی کار آمدن محمدعلی‌شاه و سپس به توب بستن محمدعلی‌شاه و از اعلم‌الدوله خواست که شهادت دهد در زمان صدور فرمان مشروطیت و فوت شاه به عنوان پزشک بر بالین بستر وی حضور داشته است و مشاهده کرده مظفرالدین‌شاه در زمان صدور فرمان مشروطه از لحاظ

جسمی و عقلی در حال عادی نبوده است. مرحوم اعلم‌الدوله از این کار امتناع می‌نماید و مورد غضب شدید محمدعلی‌شاه واقع می‌گردد.^۱ وی در دوره مشروطیت و پس از خلع محمدعلی‌شاه در زمان نیابت سلطنت علیرضاخان عضدالملک به ریاست اولین بلدیة (شهرداری) تهران انتخاب شد و چندی نیز پست های قنصل ایران در لوزان سوئیس و رئیس کل معارف و معاونت آن وزارتخانه را نیز بر عهده داشت.



سال سوم ■ شماره ۸۰۳ شرق

نگاه

مهمترین نقاط ضعف جریان روشنفکری در ایران

محمدامین شریفی

در چند دهه اخیر که جامعه ایران به سمت پیشرفت‌های چشمگیر در زمینه‌های مختلف علمی، اقتصادی، سیاسی و . . . در حرکت است، هنوز مشکلاتی در سر دارد که بسیاری از اندیشمندان اجتماعی و سیاسی ما نیز در تفسیر و تعبیر آنها و به تبع آن در راه‌های عدمه‌ترین سوالات اکثر منوالفکرها را این سوال دانست که «نقاط ضعف روشنفکری در ایران چیست و چرا احزاب در این جامعه با نمی‌گیرند.»

اگرچه پاسخ‌های بسیاری به این سوال داده شده است، اما در این نوشتار سعی شده است از منطری متفاوت این موضوع بررسی شود. لذا این‌مزد چیدن پازلی هستیم که قطعات آن از واقعیت‌های موجود جامعه ما نشأت گرفته و با تکمیل این پازل، نتیجه مطلوب کسب خواهد شد. این قطعات عبارتند از:

الف– آنچه اکنون به عنوان روشنفکری اجتماعی و دموکراسی در جهان و به تبع آن در جامعه ما منظور نظر است، در نهایت همان لیبرالیسم است که از همان ابتدای شکل‌گیری هسته‌های اولیه آن تاکنون هیچ‌گونه ارتباطی با جوامع شرقی و علی‌الخصوص جوامع دینی و به‌ویژه جامعه اسلامی نداشته و تنها و تنها براساس مناسبات و تفکرات غربی شکل گرفته است.

ممکن است عده‌ای ابراز کنند که علم و پیشرفت‌های علمی، شرقی و غربی و دینی و غیردینی ندارد، درحالی‌که اصولاً دانش‌های زیرمجموعه علوم‌انسانی مانند جامعه‌شناسی، روانشناسی، اقتصاد، سیاست، اقتصاد . . . و هیچ‌کدام علم به مفهوم پوزیتیویستی آن محسوب نمی‌شوند.

خلق هر اندیشه‌ای در زمینه‌های فوق نتیجه تاثیرات متقابلی است از وضعیت اجتماعی – فرهنگی – اعتقادی جامعه و نوع نگاه و جهان‌بینی صاحب اندیشه. به همین دلیل ممکن است در فرد با‌جهان‌بینی متفاوت دو نظریه کاملاً متفاوت و حتی متضاد راجع به یک موضوع واحد ارائه کنند و هرکدام هم استدلال‌های برای خود داشته باشند.

لذا اگر نگاه لیبرالیستی درباره حقوق فردی و اجتماعی را علم بدانیم، باید سایر برداشت‌ها را نیز به عنوان علم بپذیریم؛ هر چند که با یک‌دیگر متضاد باشند مانند سوسیالیسم، مائوئیسم، اسلام و . . .

ب– ارزش هر اندیشه بستگی به سه عامل اصلی دارد: ۱– هدف غایی ۲– راه دستیابی به هدف و ۳– الگو و اسوه قابل ارائه

این سوال مهمی است که الگو دموکراسی از نظر ما کدام است و هدف غایی ما از رسیدن به این دموکراسی چیست و از چه راه‌هایی می‌توان و باید به آن هدف رسید؟^۱ طبیعی است که اگر الگوی احزاب ما در این مورد، چند کشور پیشرفته (عموماً غربی) باشند، نه تنها در جامعه ما تثبیت نمی‌شوند که طرزه هم خواهد شد. از آن جهت که مردم ما بر این باورند که عامل استبداد، استکبار، استحقاق و . . . در این کشورها به مراتب بیش از کشورهای جهان بزرگ‌های سیاسی، اجتماعی مرسوم و متداول.

ج– می‌دانیم که قبل از وارد کردن یک کالا به داخل کشور باید فرهنگ استفاده از آن را وارد کرد وگرنه اثرات منفی آن بیشتر از منافعش خواهد بود. بنابراین برای وارد کردن اندیشه و گفتگمانی جدید این موضوع باید جدی‌تر رعایت شود. برای چنین امری اگر از قبل آمادگی‌های لازم صورت‌نگرفته باشد و زیرساخت‌های فکری جامعه آماده نشده باشد، چه‌بسا آن اندیشه به عاملی برای نشئت، تفرقه و فتنه‌انگیزی دشمنان تبدیل شود. البته در کشور ما نیز به علت ضعف تحلیل روشنفکران لیبرال و عدم تطبیق شرایط و زمان خسارات سنگینی به روند رو به رشد جامعه در ابعاد مختلف وارد شد و دشمنان هم از این رهگذر بهره‌برداری‌های فراوان کردند.

بنابراین بازتولید اندیشه‌ای که در جامعه‌ای دیگر با هدف‌های متفاوتی بیدار آمده و با فرهنگی دیگر پرورش یافته در جامعه ایرانی که هیچ‌کدام از معیارهایش با آن اندیشه سازگار نیست، امکان ندارد.

د– در یک نگاه سریع به تاریخ ایران به خوبی مشاهده می‌کنیم که تاکنون هیچ اندیشه‌ای (سیاسی – اجتماعی – فرهنگی) وادراتی مورد قبول ملت ایران قرار نگرفته است؛ چرا که ایرانیان نشان داده‌اند راه زندگی اجتماعی توسط دیگران را تحقیر و توهین به خود می‌دانند و حتی مسیر دورتر و پرهزینه‌تر خویش‌یافته را بر راه‌های کوتاه‌تر که دیگران توصیه کنند، ترجیح می‌دهند. این صفت ایرانیان که منبعث از غرور ملی آنان است، شاید مورد قبول بعضی از روشنفکران نباشد اما واقعیتی است که همه صاحبان فکر و اندیشمندان باید آن را در محاسبات خود لحاظ کنند.

ه– همچنین به گواهی تاریخ، فشار برای به کرسی نشاندن لیبرالیسم در ایران و همه کشورهای مشابه، همواره در زمان‌هایی بیشتر شده است که دشمنان ما یا همان صاحبان و مدعیان اصلی لیبرالیسم خواسته‌اند امتیازاتی از این جوامع بگیرند و نکته جالب در این ماجرا، همراهی منوالفکرهای داخلی با آنها است که البته قریب به اتفاق با هیچ‌یک از آنها هم عبرت و درس نگرفته است. و– نکته بعد اینکه خصیصه دانش سرخشی لازم در مقابل دشمنان و حتی یک قبول کمک آنها برای فشار بر حاکمان خودی از ویژگی‌های بارز جریان روشنفکری جامعه ما به‌ویژه قشر لیبرال آن در صد سال گذشته بوده است. شاید از مهم‌ترین علل طرد آنان توسط جامعه همین باشد. جامعه ایرانی قرن‌ها است که نشان داده با وادادگی و تسلیم و کرش مقابل دشمنان به شدت مخالف است. حتی اگر در شرایط ضعف باشد و این کار منافعی هم برایش داشته باشد. از طرفی باید این واقعیت را پذیرفت که ملت ایران چنین خصلتی دارند، هرچند ممکن است با محاسبات سیاسی برخی روشنفکران مطابق نباشد ولی باید قبول کرد که این موضوع به عنوان ارزشی در بین مردم همه اقوام و مذاهب ایرانی کاملاً نهادینه شده و جا افتاده است.

^[1] در این نوشتار سعی شده است از منطری متفاوت این موضوع بررسی شود

^[2] در این نوشتار سعی شده است از منطری متفاوت این موضوع بررسی شود

^[3] در این نوشتار سعی شده است از منطری متفاوت این موضوع بررسی شود

^[4] در این نوشتار سعی شده است از منطری متفاوت این موضوع بررسی شود

^[5] در این نوشتار سعی شده است از منطری متفاوت این موضوع بررسی شود

^[6] در این نوشتار سعی شده است از منطری متفاوت این موضوع بررسی شود